

بنابر این، فروش انگور به شراب فروش، بدون اینکه قصد کمک به شراب سازی داشته باشد، اعانه بر شراب سازی نیست. اگرچه اعانه بر مقدمه آن (تملک) هست.

در این شرایط، اگر دلیل مستقلى وجود داشته باشد دال بر اینکه خود این «تملک» حرام است، در این صورت، «فروش انگور»، اعانه بر حرام خواهد بود. (مثلا با تمسک به فحوای روایاتی که می گویند: غارس انگور، به قصد تخمیر، ملعون است، بگوئیم به طریق اولی، تملک انگور نیز به قصد تخمیر، حرام است.) و الا دلیلی بر حرمت فروش انگور، وجود ندارد.

نکته:

با توجه به آنچه گفته شد، برای تحقق عنوان «اعانه»، لازم است که آن «غیر»، قصد انجام حرام را داشته باشد. در نتیجه فروش انگور، در صورتی که علم به نیت مشتری نداریم، جایز است حتی اگر بدانیم که بعدا تصمیم خواهد گرفت که آنرا تخمیر کند.

نکته:

يمكن التفصیل فی شروط الحرام المعان علیها...

شروطی (مقدماتی) که عرفا فائده آنها منحصر است در مشروط حرام (ذی المقدمه حرام).
مثل دادن چماق به دست ظالمی که می خواهد کسی را بزند. یا دادن کاسه به دست کسی
که می خواهد شراب بخورد. یا مثل فروش سلاح به دشمنان، در حال جنگ.

اعانه بر این شروط، عرفا اعانه بر مشروط و حرام است

شروطی که فائده اش منحصر در مشروط حرام نیست. مانند فروش انگور به شراب فروش،
در حالیکه علم به قصد او نداریم.

اعانه بر این شروط، اعانه بر مشروط نیست

با توجه به این تفصیل، آنچه محقق ثانی در حاشیه ارشاد فرموده (که اگر بیع انگور به شراب فروش، حرام باشد، لازمه اش، این است که اکثر معاملات مردم، حرام باشد)، مردود است. زیرا عرف بین انواع مقدمات، فرق می گذارد.

در بحث های گذشته، نتیجه آن شد که فروش انگور، در صورتی که علم به نیت مشتری نداریم، جایز است حتی اگر بدانیم که بعدا تصمیم خواهد گرفت که آنرا تخمیر کند. اما در عین حال، برخی علماء، با تمسک به دلیلی دیگر، قائل به حرمت آن شده اند.

دلیل ← دفع منکر، همانند رفع منکر، واجب است و از طرف دیگر، نفروختن انگور، موجب دفع منکر می شود فلذا واجب است از فروش انگور به چنین افرادی، خودداری شود و لو اینکه بالفعل، قصد حرام ندارد.

شاهد:

«لولا انّ بنی امیه وجدوا من یجبی لهم الصدقات و یشهد جماعتهم ما سلبونا حقنا»
در این روایت، مذمت می کند کسانی را که می توانستند با ترک فعل خود، دفع منکر کنند. در نتیجه در محل بحث نیز، بر مسلمان واجب است که با نفروختن انگور به شراب فروش، مانع تحقق منکر شود.

اشکال ۱: ← آنچه با عقل و نقل ثابت است این است که ردع کسی که تصمیم به معصیت دارد و در شرف انجام آن است، لازم است. اما دلیلی نداریم که ردع کسی که فعلا تصمیم به معصیت ندارد ولی می دانیم در آینده تصمیم بر آن خواهد گرفت، واجب باشد.
(در ادامه، اشکال شاهد مذکور را نیز بیان خواهیم کرد)

اشکال ۲: ← این استدلال اخص از مدعاست. زیرا فقط در جایی صادق است که ترک فروش یک شخص، منتهی به توقف تولید شراب شود و الا در شرایطی که اگر این شخص نفروشد، شخص دیگری به او خواهد فروخت، فروش این شخص، دفع منکر نمی کند.

ان قلت:

فروش انگور، حرام است و انجام حرام از سوی دیگران، دلیل نمی شود که شما نیز حرام را مرتکب شوی. شما باید در هر صورت، وظیفه خودت را انجام دهی.

قلت:

این حرف برای جایی است که یک عمل، بر تک تک اشخاص مستقلا، حرام باشد. اما در جاهایی که بر تعدادی از افراد، یک عمل واحد، واجب باشد، به نحوی که با همکاری مجموع این افراد، آن واجب اتیان می شود، در این صورت، اگر بقیه افراد همکاری نکنند، انجام انفرادی آن، لغو و بی فائده خواهد بود و لذا واجب نیست. مساله فروش انگور به خمار نیز از این قبیل است زیرا ترک فروش، از جانب همه صاحبان انگور، سبب واحدی است برای ترک معصیت. پس اگر کسی بداند (به صورت علم یا ظن) که عده ای انگورشان را به خمار خواهند فروخت، در این شرایط، وجوب آن، ساقط خواهد شد.

و اما شاهی که در مورد بنی امیه، آورده شد، نیز اشکال دارد، چون:

حرمت مذکور در این روایات، از باب «اعانه بر اثم» نیست بلکه از باب «یاری ظالم» است و بعدا خواهد آمد که قرار گرفتن در زمره «اعوان ظلمه» مطلقا (چه در ظلم کردنشان و چه در غیر آن) حرام است حتی در انجام مباحاتی که ربطی به ریاست شان ندارد چه رسد به مثل جمع آوری مالیات و امثالها

خلاصه بحث در مورد همکاری کردن در مقدمات حرام دیگری (مثل بیع عنب به مشروب فروش)

